

خاطرات سردار ظفر

۱۳

خبر بما رسید که اردوی سالارالدوله از همدان بیرون آمده از راه نوبران می آیند بساوه سردار محتشم و سردار بهادر و یفرم خان با عده بسیار از بختیاری و مجاهد از طهران به کمک ما و جلو گیری از سالارالدوله حرکت کردند برای ساوه ما هم از قم بطرف منظریه رهسپار شده از آنجا رفتیم برای ساوه چون ماراه ساوه را بلد نبودیم متولی باشی هم راهنمایی با همراه نکرد یکی از گماشتگان مجلل السلطان را برای راهنمایی همراه برده برای افتادیم و چند سوار پیش قراول معین کرده فرستادیم برای اینکه اردوی سالارالدوله را سهمگین جلوه داده بودند در حقیقت چنین هم بود اگر سالارالدوله جیان نبود اردوی اوقاتج می شد تمام فتوحات اردوهای دنیا از رشادت سردار و رئیس اردوست سالارالدوله هم که مردی شجاع و پر دل نبود این بود که باندک مقاومتی آن اردوئی که مثلش کمتر دیده شده بود درهم شکست .

باری ما پس از دو روز بساوه رسیدیم خبر از اردوی سردار محتشم و سردار بهادر و یفرم خان نداشتیم هفت نفر از قراول های اردوی سالارالدوله در ساوه به پیش قراول اردوی بختیاری مصادف شده هفت نفر بدست پیش قراول سوار بختیاری کشته شدند خود سالارالدوله در نوبران بود چادرهای بسیار اردوی بی شمار در باغ شاه دوفر سنگی ساوه طرف شمال غربی ساوه بودند اردوی سالارالدوله بریاست داودخان کلهر و خوانین سنجایی و پسر والی لرستان و خوانین زنگنه مریوانی ها و اورمانی های کردستان تمام دامنه کوه سرا پرده زده بودند قلعه کوچکی هم نزدیک اردوی آنها بود توپخانه آنها هم روی پله بلندی رو بساوه و اردوی بختیاری بسته شده بود صد سوار بختیاری بایکی از خوانین زاده ها فرستاده قلعه عبدالآباد که سمت شمال شرقی ساوه واقع است آنها که رفتند اردوئی دیده شد که از طرف زرند بساوه می آیند خوشوقت شدید تصور کردیم این اردو از طهران به کمک ما می آید از عبدالآباد خبر دادند که اردوی دشمن است من صد و پنجاه سوار دیگر بمبدالآباد فرستادم دیدم باد بطرف خصم می وزد دانستم که دشمن شکست خواهد خورد یکمرب سوار بختیاری بطرف آنها حمله برد باندک زدو خوردی شکست خورده و حشم زیادی غارت کرده بودند همه را بجانها ده فرار کرده رفتند باردوی باغ شاه هنگام غروب سوار بسیار از اردوئی که در باغ شاه بود متهورانه حمله آوردند بختیاری ها هم با نهایت رشادت وقوت قلب شروع بجنگ کردند من هم بادورین تماشا می کردم و از پیشرفت بختیاری ها شادمان

بودم جنگ امتداد داشت تا وقتیکه هوا تاریک شد و اردو از هم جدا شده هر یک به آرامگاه خود رفتند احشام غارت شده در صحرا ماند و معلوم نشد نصیب کی شد سوار کلهر شبانه ندانسته حمله بسوارهای کلیائی رفیق خودشان برده بسیاری از سوارهای کلیائی کشته شده کلیائی ها همان شب گریخته رفتند برای کرمانشاهان این غارتی ها را که گفتیم سوارهای کلیائی از زردن آورده بودند که به زردن ساوه بفروشد باردو بروند همان شب پنجاه شصت نفر از سوارهای کلیائی که اموال بیچاره زردنی ها را غارت کرده بودند بدست سوارهای کلهر کشته شدند .

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات - که واجب شد طبیعت را مکافات . بقیه هم گریختند ما چنین قرارداد بودیم با طهران که اردوی ما واردوی طهران شب اول ماه در ساوه بیکدیگر ملحق شویم ما اول ماه دوشبانه روز پی در پی جنگ می کردیم تا روز سیم ماه که جنگ سخت تر شد و هنوز اردوی طهران نرسیده بود راهنمایی که از هم همراه آورده بودیم فرستادیم جلواردوی که از طهران می آمد و وقایع جنگ را نوشت سفارش کردم که هر چه زودتر خود را بما برسانید که اردوی دشمن قوی است و ما با آنها مشغول جنگیم شتابان بیایید و از طرف مشرق بدشمن حمله کنید ما هم از طرف جنوب با آنها یورش ببریم قاصد هنگام پسین حرکت کرد در آن اثنا خبر دادند که اردوی از طرف نوبران بنزدیکی ساوه رسیده شتابان می آیند برای ساوه . معلوم شد نظر علی خان امرائی سردار اکرم بود چون دید داودخان کاری از پیش نبرده بسالارالدوله گفته بودند هزار سوار نخبه برداشته ساوه را فتح می کنم نظر علی خان با داودخان رقابت داشتند هفتصد سوار از خودش داشت عده هم سرباز برداشته آمدند برای گرفتن ساوه سوار بختیاری و توپخانه با نهایت رشادت جلو گیری کردند جنگ شروع شد اول اسب نظر علی خان را زدند از باغ شاه هزار سوار بکمک نظر علی خان آمدولی سوارهای نظر علی خان بیمناک بودند وقتی که آن هزار سوار رسیدند تاریکی شب عالم را فرا گرفته بود کسی دیده نمی شد تنها آتش تفنگ پیدا بود کم کم جنگ را ترک کردند و سردار جنگ مراجعت کرد .

من حکم کردم هزار سوار بختیاری با خوانین شب وارد صحرا و دامنه کوه نزدیک ساوه بمانند فشنگ و کاه و جو و آب و دیگر لوازمات برای آنها پی در پی می فرستادم از عبدالآباد تا کوه غری ساوه هزار سوار چه سنگر بندی کرده . دره و ماهور و تپه و کوه را گرفته بودند سوار بختیاری و رؤسا و نخب ساخت در مقابل خصم پافشاری کردند خودم در آن شب نشتر به پایم زده بودند تاب سواری نداشتم ولی پیوسته سوار نزد جنگ جویان بختیاری می فرستادم و هر چه لازم داشتند با دستور العمل برای آنها دادم سواران امرائی خوب حمله می آوردند سوارهای بختیاری خوبتر جلو گیری می کردند توپ شنید در صحرائی معرکه میکرد نصف شب سوارهای کلهر باردوی خود برگشتند سوارهای امرائی هم در باغهای ساوه بیتوته کردند .

اردوی سالارالدوله دو عیب داشتند یکی آنکه اسلحه آنها مثل اسلحه بختیاریهها نبود

دیگر آنکه نقشه کشی آنها خوب نبود اردوی طهران هنوز نرسیده واردوی سالارالدوله هم چند برابر اردوی ماست شیانه سی هزار فشنگ باکاه و جو و آب و سایر ملزومات برای آن هزار سوار که در صحرا و دامنه کوه بودند فرستاده حکم کردم که از آن هزار سوار احدی نه بار دو گاه بیاید نه بساوه برود .

روز دیگر که روز سیم شوال ۱۳۲۹ قمری بود پیش از برآمدن آفتاب از خواب برخاستم سر آب انباری که از قصبه ساوه مرتفع تر بود رفته دور بین انداختم اثری از سوار امرائی و کلهر ندیدم ولی سوار بختیاری از عبدل آباد تا قله کوه غریبی ساوه مرتب خط زنجیر کشیده بودند بسیار خرسند شده شکر خدای را بجا آوردم در نزدیکی سوار دشمن پیدا نبود جز اینکه عده زیادی در قله کوه دست چپ و غریبی ساوه و عده هم در شمال شرقی ساوه سنگر بندی کرده پیدا بودند اول آفتاب دور بین بطرف راه زدند انداختم بمسافت سه فرسنگ راه سه سوار دیدم سر تپه ایستاده بودند اول خیال کردم قراول اهل کلهر است بعد دیدم ده سوار شدند بعد بیرقها نمودار شد ندانستم اردوی طهران است هشت بیرق نمودار شد سردار جنگ را خبر دار کردم که اردوی طهران رسید بر خیز و توپها را بصحرا بپرس سردار جنگ در جنگ پر دل و متهور بود بلکه از اغلب خوانین دلیر تر و پر دل تر بود افسوس که کشیدن تریاک قوه او را کاسته بود برخاسته و توپها را بیرون کشیده پهلوی آسیائی که مشرف بباغ شاه بود بستند صدای توپ که بلند شد سوارهایی که در میان باغ شاه و سایر باغها بودند و در خانههای رعایای بیچاره بیتوته کرده و نهایت ظلم را در حق آنها مرعی داشته بودند بیرون آمده مانند مور و ملخ روی بطرف کوه گذارده گریزان رفتند تا قله کوه سوار امرائی که شب قبل بدهات اطراف رفته بودند بیرون آمده جمع شدند و از برای دفاع آماده گردیدند در این هنگام سوار بختیاری و مجاهد بیورتمه و یورش می رفتند برای باغ شاه اردوی کلهر و سنجایی و کردستانی هیچ خبر نشدند بایک توپ نه سانتیمتری و هزار سوار برای سوار بختیاری که در نزدیک ساوه صف کشیده بودند یورش بردند ولی بختیاریها یکجا نبودند یک فرسنگ و نیم خط زنجیرشان امتداد داشت سوارهای بختیاری بقدر هزار ذرع عقب نشستند سوار بختیاری عبدل آباد به کمک آنها رسید اردوی سردار مجتحم و سردار بهادر و مجاهدین خود را نزدیک اردوی باغ شاه رسانیدند مسیو فرم خان هم دوهزار قدمی پیاده شده توپ شنیدر و کوهستانی و یک توپ ماکزیم مسلسل باردوی باغ شاه بست از اردوی خصم صدای توپ بلند شد سوار بختیاری هم پیاده شده باردوی باغ شاه شلیک کردند ولی انصافا توپ شنیدر فرم خان که بیباغ شاه شلیک میکرد هیچ بوصف در نمی گنجید چنان کرد آن توپها که قوه استقامت برای اردویی که در باغ شاه بودند مانند چنان دودو گرد از چادرهای اردو با آسمان بلند شده بود که هوا را تیره و تار کرده فضا را گرفته بود پنداشتی آسمانی دیگر در هوا پیدا شده .

از آن گردو دود اندران پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت

از آن گردو دود اندران پهن دشت

من بادورین تماشای کردم پس از اندکی توپچی‌های روی تپه باغ‌شاه تاب مقاومت نیاورده قرار بر قرار اختیار کردند سواران بختیاری سوار شده حمله کردند و باندک زد و خوردی اردوی سالارالدوله درهم شکسته پراکنده و تارما شدند بادورین تماشای کردم سوار بختیاری ساوه سوار کلهر و سنجابی را جلوانداخته و در پی آنها مثل شیران گرسنه که گله گوری را دنبال کند در عقب آنها تاختند .

نمی‌توانم نگویم اگر اردوی طهران نمیرسید ماشکست میخوردیم یا فتح می‌کردیم ولی انصافاً توپ‌های اردوی طهران کار را بر اردوی باغ‌شاه تنگ و روزگار آنها را سیاه کرد. وقتی که شکست باردوی سالارالدوله افتاد سوارهای بختیاری که از طهران آمده بودند اردوی دشمن را دنبال نکردند بختیاری‌های ساوه که دنبال اردوی سالارالدوله می‌رفتند چون دیدند اردوی طهران نیامدند آنها هم یک فرسنگ و نیم بیشتر آن اردوی شکست خورده را دنبال نکردند اگر سردار جنگ گرفتار تریاک نبود و با این دوهزار سوار بختیاری آنها را تعقیب میکرد یقین دارم که تمام را قلع و قمع می‌کرد و جنگه اشترینان واقع نمیشد من که زخم‌دار بودم و نمیتوانستم سوار بشوم اگر زخمی هم نبودم شاید زد تراز آنها بار دوم را جمع میکردم. اردوی ساوه که در قلم قسم خورده بودند تا جنگه را خاتمه دهند دست بغارت دراز نکنند بمهد خود و فائز کرده برای غارت و چپاول اردوی باغ‌شاه رفتند .

صادق خان اسلامبولی که اکنون سالار نظام و حاکم پشتکوه والی است در آنوقت رئیس توپخانه ماست در شجاعت و رشادت بی‌مانند و اول توپچی بود از بختیاری‌ها شنیدم که سوارهای مریوانی و آذربایلی‌ها پیاده بودند ولی دلاور و متهور بودند تا کشته نمی‌شدند ممکن نبود بشود اسلحه آنها را گرفت. کشته شدگان اردوی سالارالدوله را دو بیست نفر گفتند تا پانصد نفر. تعیین نمودن آنها میسر نشد دو بیست نفر هم اسیر شدند آنها را من رها کردم سبب شکست اردوی سالارالدوله این بود که تمام از یک ایل و یک طایفه نبودند از ایلات و عشایر عذیده تشکیل شده بود رئیس هر طایفه و دسته بمیل خودش کاری کرد پیش قراول نداشتند خبر از جایی با آنها نمیدادند توپ انداز خوب نداشتند مردان جنگی آنها از ده هزار بیش نبودند و سالارالدوله هم که در واقع رئیس کل و فرام‌کننده این اردو بود شاه‌زاده و نازپرورده نم و جنگه ندیده و کار ناآزموده بود همیشه پنج فرسنگ دور از میدان جنگ بود و جرئت اینکه نزدیکتر بیاید نداشت .

از عبدالله خان امیر نظام همدانی شنیدم گفت من در نو بران نزد سالارالدوله بودم سواره سان دادند با قاطرچی و اجزای بنه و مهتر و غیره بیست و دوهزار نفر بودند و در این صورت سه برابر اردوی ما بودند.

روز سیم شوال ۱۳۲۹ قمری شکست خوردند و هر کدام بطرف نشیمنگاه خود فرار کردند دهمدان از علی خان زنکنه امیر کل پرسیدم روزی که اردوی سالارالدوله شکست خوردند

اول صبح دیدم بقدر دوست سوار بطرف سالارالدوله میرفتند گفت سالارالدوله بدادوخان کلهر پیغام داده بود که دوست سوار برای من بفرست تا بار دو بیایم البته از چنین رئیس اردوئی بیش ازین نباید توقع داشت .

سالارالدوله چون دیدار دوشکست خورده رویه زیمت نهادمادیان بادپای صحرانوردی داشت سوار شده فراد کردورفت برای همدان ملاسلیمان شالووعبداله گماشته سالارمسعودرحیم بابادی که از اولاد فرامر زخان وگماشته سردامحتمم بود این سه نفر در این جنگ کشته شدند آقامحمد کاظم پسر آقا اقبال نواده آقامحمدباقر بابادی شانزده پره تیرتوپ بخودش و مادیانش خورده هر دو خوب شدند این آقا محمدکاظم در فتح طهران هم تیر خورد و سخت مجروح شدوجان بدر برد چند نفر دیگر هم در این جنگ ساوه زخمدار شدند وزخم آنها التیام یافته خوب شد اردوی طهران باسردارها شب در باغشاه ماندند فردای آنشب برای نوبران حرکت کردیم وارد ودر نوبران بهمیدیکر ملحق شد. اول تلگراف فتح من بطهران بعد تلگرافی هم باصفهان کردیم چند اراده توپ کروپ در نوبران ماند ضبط یفرم خان شد که بفرستد طهران اردوی سردار محتمم و سردار بهادر یکروز پیش از حرکت ما برای شورین حرکت کردند و رفتند در خانه امیر مخم قراگوزلو و هر چه در خانه او بود غارت کردند خانه مهدی خان امیر تومان وسایر خوانین قراگوزلورا بدون استثنا غارت کردند مهدی خان امیر تومان برادر ناصر الملك نایب السلطنه بود امیر افخم پسر حسام الملك همدانی عموزاده ناصر الملك نایب السلطنه بود قمر السلطنه دختر مظفر الدین شاه را برای پسر ناقابل خود گرفته بود بیست هزار خروار جنس عایدی املاک آنها بود خودش وپسرش رفتند بمشبات امیر افخم در سال ۱۳۳۶ شمسی در همدان وفات یافت .

پیش از آنکه خیر فتح ماوشکست اردوی سالارالدوله بطهران برسد اهالی متزلزل و متوحش بودند تلگراف ماکه بآنها رسیدجانی تازه در کالبدشان دمیده شده خرم و خوشدل شدند بیشتر از اعیان و اشراف چون از هواداران محمدسلی میرزا بودند در این موقع بسفارت روس پناهنده شده بودند و پس از چندی بیرون آمدند .

وقتی ما وارد همدان شدیم سالارالدوله بر و جرد رفته بود و ما در همدان زیاد ماندیم برای اینکه یکماه جیره سواد عقب افتاده بود و بایستی مسترشوستر آمریکائی بدهد سردار جنگ بهانه کرده بطهران رفت. در این موقع پسرهای من بهانه بدست آوردند که یا املاکمان را در همین جا بما رد کن یا اینکه ما میرویم بختیاری من بدرقن آنها یا بودندشان چندان مقید نبودم لکن چون بختیاریها خسته شده بودند و میل داشتند متفرق بشوند رفتن آنها باعث تفرقه بختیاریها می شد ناچار هر چه بایستی بآنها بدهم دادم با آنکه قباله املاک بآنها دادم بازهم ایاس خان بی اذن من بختیاری رفت راستی در آن سفری اندازه بمن سخت گذشت هم خوانین

زاده‌ها در ضدیت با من هیچ خود داری نکردند من هم صبر و تحمل کرده با زحمت و سختی ساختم تا کار را بخوبی چنانکه مایه سرافرازی و نیکنامی خانواده و اهل بختیاری بود انجام دادم هر کس اردو کشی بختیاری‌ها را در آن هنگام با آن هنگامه ندیده باشد نمیداند من چرا شکایت کرده اظهار دل‌تنگی و آزرده‌گی می‌کنم .

سالارالدوله فرصت یافته دربر و جرد مانده باز قشونی تازه فراهم کرده به اشترینان چهار فرسنگی بر و جرد فرستاد مستر شوستر هم بکوشش صمصام السلطنه جیره یکماه بختیاری را فرستاد ما از همدان خواستیم حرکت کنیم برای ملایر یفرم خان بی‌جهت رنجیده خاطر شده با مجاهدین رفت بطهران يك توپ شنیدر و دو توپ مسلسل را هم برداشته برد .

دنیال نکردن سالارالدوله حاصلش این شد که باز اردوئی تشکیل داده مهیای جنگ شد دولت بیست و پنجهزار تومان به عبدالله خان امیر نظام همدانی داده بود که از سالارالدوله جلوگیری کند یفرم خان میخواست آن بیست و پنجهزار تومان را از او بگیرد امیر نظام در منزل من پناهنده شدن نگذاشتم یفرم خان آن پول را از او بگیرد اگر امیرافخم فرار نمی‌کرد نمی‌گذاشتم در حق او بدی بکنند بیشتر رنجش یفرم خان از جهت این بود که من نگذاشتم بیست و پنجهزار تومان را از عبدالله خان امیر نظام بگیرد .

باری من مرتضی قلی خان وقت حلی خان را با سید سوار بختیاری فرستادم ملایر و ما روز دیگر حرکت کردیم مرتضی قلی خان وقت حلی خان بمحض رسیدن بملایر خانه حاج سیف‌الدوله را غارت کردند و حتی خانه را آتش زدند آنچه چلچراغ و شیشه اشیائی که حمل آنها ممکن نبود شکستند و بمن که رئیس آنها بودم اعتنا نکردند چون دیدند خوانین را غارت کردند اینها هم خواستند از غارت عقب نمانده باشند و سهمی از بدنامی و نفرت عامه برده باشند فی الحقیقه بختیاری‌ها خدمت شایان تمجید کردند ولی افسوس که جوان‌های نادان بواسطه کارهای زشت آن خدمات را لکه دار کردند .

وقتی که من رسیدم ملایر و قضیه غارت را شنیدم هنوز خانه سیف‌الدوله در کار سوختن بود پول دادم عده رفتند آتش خانه سیف‌الدوله را خاموش کردند من و سردار محشم رقیم خانه حاج سیف‌الدوله جعفر قلی خان سردار بهادر با حاج شهاب السلطنه سردار معظم و سالار مسعود و امیر جنگ باهز اردو پانصد سوار بختیاری با سرهنگ صادق خان توپچی و سه توپ شنیدر کوهستانی و سه توپ صحرائی اطریشی رفتند برای اشترینان نزدیک آبادی که رسیدند جنگ شروع شد در این جنگ بختیاری‌ها رشادت و شهامت بخرج دادند که مافوق آن متصور نیست از يك برج اشترینان بختیاری‌ها را که یورش برای اشترینان می‌آوردند هدف گلوله مان کردند سردار بهادر با نهایت بهادری که عادت فطری اوست توپ شنیدار را از بالای تپه فریبی اشترینان بست بآن برج يك توپ هفت نفر که در مرتبه فوقانی برج بودند کشته شدند بختیاری‌ها حمله بده برده بهر جا که

میرسیدند عمارت را سوراخ کرده وارد می شدند بختیاریها نهایت جدیت و جانپازی را نشان دادند اردوی سالارالدوله هم با کمال پایداری از جنگ روی برنگردانیدند .

یکساعت قبل از غروب نظر علی خان امرائی با هزار سوار از طرف بروجرد بحکم سالارالدوله به کمک محصورین اشترینان آمدوقتی اردوی آنها از دور پیدا شد رعیی در دل بختیاریها افتاد در آن موقع حاج ابوالفتح سیف لشکر که رشیدترین سوار بختیاری بود پهلوی سردار بهادر ایستاده بود بسردار بهادر رو کرده سخنان خالی از نزاکت گفتن آغاز کرد و تنها بهمان سخنان اکتفا نکرده وهناکمی وبی احترامی را ازاندازه بیرون برد وسردار بهادر در جواب او گفت شما که خویش ما وریش سفید ورشید وجنگ آورده ستید اینگونه ترسیده اید که نمیدانید چه میگوئید من از دیگران چه توقع داشته باشم آنگاه سالار نظام را امر کرد توپ به اردوی نظر علی خان به بندند تیر اول در میان اردوی نظر علی خان خورده هفت هشت نفر اسب و آدم کشته شد به تیر دوم سوم از یک فرسنگی اردوی نظر علی خان بر گشته چه بطرف بروجرد و چه بطرف کوهسار فراری و آواره شدند شنیده شد که خود سالارالدوله هم همراه اردو بود بعد بختیاریها غلبه کرده اشترینان را گرفتند و تمام در تصرف آنها درآمد از اول شب تا سحر صدای تفتنگ بلند بود بختیاریها در میان قلعه بادشمن در زد و خورد بودند هنگام سحر یک عده از اردوی سالارالدوله گریخته از قلعه بیرون رفتند عده که مانده بودند اسیر شدند و سالارالدوله بطرف خرم آباد گریخته او را در خرم آباد راه ندادند رفت برای کرمانشاهان .

آقاقلی حسینوند که برادرش را کشته بودند می خواست نقش او را برداشته ببرد ملایر دفن کند ممانعت کردند برای اینکه این کار اردوی بختیاری را بشکست می داد در آنوقت که نظر علی خان امرائی برای اشترینان می آمد نصف قلعه در تصرف سالارالدوله بود اگر نظر علی خان می دانست و باهفتصد سوار خود داخل قلعه می شد کار بختیاریها سخت می شد این بود که اقبال سالارالدوله بر گشته بود و او ازین قضیه بی خبر بود فردای آنروز سردار بهادر با سایر خوانین اردو را کوچ داده یکصد نفر هم اسیر کرده بایعقوب خان پسر لطیف خان صادم السلطان گوردزی رئیس آنها آوردند بروجرد و در بروجرد یعقوب خان را بدار آویختند من و سردار محتشم وقتیکه خیر فتح اشترینان را شنیدیم مرتضی قلی خان و سردار معظم را حاکم ملایر کرده رفتیم عراق پس از چند روز اردوی سردار بهادر در عراق میاملحق شد مرتضی قلی خان هم عبدالله خان سالار امجد پسر مرحوم ابلبکی را در ملایر بجای خود گذارده خودش رفت طهران اسامی کشته شده گان بختیاری در جنگ اشترینان در ۱۳۴۹ قمری :

آقا سیف و ایمری زراسوند ، جانم رادالاسوند زراسوند ، تقی خان پسر ضمیم الممالک بسحق ، خسرو زنبورالاسوند ، غلام حسین خان زنگنه ، غفور پسر آقا علی قلی حسینوند ، علی صالح بابادی عالی انور ، گماشته حسن خان اولادسهرابخان ، ملامحمد کلامینی جانکسی ، خواجه جنگی
بقیه در صفحه ۶۲